

متن پیاده سازی شده جلسه هجدهم خارج فقه سیاسی 8 بهمن 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

دلالت یا عدم دلالت روایت سلیم بن قیس بر مدعی

جلسه ی گذشته گفته شد که برخی از آقایان به روایت سلیم بن قیس تمسک کرده اند برای اثبات مدعای خودشان که مسأله ی ما هم هست و آن این است که حکومت در عصر غیبت مشروعیتش به رأی مردم است و نهادهایی هم که برآمده از حکومت است به اعتبار رأی مردم مشروعیت دارد بله در زمان حضور و وجود امام معصوم ع جا برای گفتگو از رأی مردم نیست. دلیل نهم ما روایت سلیم بود که متنش را آوردیم و کلام مستدل را هم نقل کردیم و آدرس دادیم منتهی در ادامه گفتیم که این روایت اگر بخواهد ثابت شود مثل سایر روایات باید از سه جهت خیالمان راحت باشد. از جهت سند، دلالت و جهت صدور. از جهت اول بررسی شد و ما دفاع کردیم. این مطلب خیلی مطلب مهمی است. کسی که کتاب سلیم را بپذیرد و نسبت به این کتاب تسلیم باشد تا کسی که راه انکار را طی می کند خیلی تفاوت می کند چون کتاب بابرکتی است و مطالبی دارد؛ در غیر فقه هم همینطور گرچه در غیر فقه گاهی می گویند صرف خبر واحد ثقه معتبر نیست ولی به هر حال این که کتاب اعتبار داشته باشد یا نداشته باشد برای استناد و برای قراری که انسان پیدا می کند متفاوت است. به هر حال ما روی مبنایی که کتاب هایی که مشهور است، متداول است نیاز به سند اینجوری ندارد این کتاب را غیر قابل عبور می دانیم البته نمی خواهیم بگویم جای چانه زنی ندارد و در حد کتاب کافی یا کتاب من لا یحضره الفقیه است ولی به هر حال همین ها است خیر الموجودین برای تمسک و استناد. بله اگر جایی در همین کتاب، یا هر کتاب معتبر دیگری، چیزی خلاف مبانی، خلاف مسلمات شریعت، خلاف عقل، خلاف تجربه و علم روشن و قطعی باشد باید کنار گذاشت به حکم مأموریتی که از طرف ائمه به ما داده شده است.

اما نسبت به دلالت حدیث: انصاف این است که اگر انسان آن قسمتی که مستدل نقل کرد نگاه کند و هیچ قبل و بعد را در نظر نگیرد مثل مستدل که استدلال را پذیرفته است به نظرم ما هم باید بپذیریم چون آن قسمت این بود: الواجب فی حکم الله در جعل الهی و در جعل اسلام ثابت در نزد خدا و در شریعت مطهر بر مسلمین این است که وقتی امامشان فوت می کند یا کشته می شود هیچ کاری نکنند بلکه امامی را انتخاب کنند و کار را به دست او بدهند تا امام بتواند آن ها را اداره کند. این جا است که گفته شد یظهر از این حدیث وجوب اختیار مردم. ایشان وجوب را به معنای وجوب گرفته است ولی ما وجوب را به معنای ثابت می گیریم ولی در این جا ثابت یعنی لازم پس معنا درست است لذا اگر خدا انتخاب کرده بود فیها اگر نکرده بود کما فی زمان الغیبه فاختیار الناس هو الذی تنعقد به الامامه این استدلالی است که مرحوم آقای منتظری در دراسات آورده است.

یکی از اشتباهات فقهای ما حتی روایت ما مثل شیخ حر تقطیع حدیث است، حتی تقطیع یک آیه از قرآن است یا حتی تقطیع یک متن از یک عالم است. گاهی تقطیع کردند ضرر نمی زند مثلاً یک روایت طولانی است، قبلش راجع به مسائل دیگری است، در این میان راجع به مسأله ی مورد نظر ما است، ما این را می آوریم به هیچ کجا هم لطمه نمی خورد اما برخی اوقات این تقطیع ها ضرر می زند. می گویند مرحوم آقای بروجردی نسبت به وسائل همین اشکال را داشته اند. این مرد خیلی حق به گردن ما دارند، اما این تقطیع های وسائل که خود بنده گاهی دقت کرده ام دیده ام باعث شده است که لطمه به حدیث بخورد. در قرآن هم خیلی اوقات پیش می آید متون و کلمات فقها هم که خیلی پیش می آید. شما بزرگواران که با این نرم افزارها کار می کنید این مشکل بیشتر متوجه شما است.

پس یکی از مشکلات که امروزه به برکت نرم افزارها و فضاهای مجازی بیشتر خودش را تحمیل می کند، تقطیع است. تقطیع

یعنی قیچی کردن. در این جا مستدل به این حدیث روایت را تقطیع کرده است. وقتی می رویم سراغ روایت می بینیم این برداشتی که ایشان کرده که از این فقره هم برداشت درست است ولی وقتی به سراغ روایت می رویم می بینیم این برداشت درست نیست. اصل این فقره، که در این جا نقل شده است، قبل و بعدی دارد، داستان از این جا شروع می شود که معاویه علیه ما علیه نامه ای می نویسد به امیرالمؤمنین وقتی که امام شده اند حاکم مسلمین و از امام می خواهد که شما قتله ی عثمان را در اختیار من بگذار امکنی من قتلة عثمان حتی اقتلهم چون عثمان از بنی امیه است من هم از بنی امیه هستم پس قصاص سهم من است، همان فکر جاهلی بعد من بیعت می کنم، و اسلم الامر لک و ابایعک انا و جمیع من قبلی من اهل الشام، من خودم با اهل شام بیعت می کنیم در این جا است که امام می فرمایند (با تصرفات من) تو وظیفه داری بیعت کنی، شرط هم حق نداری بگذاری، الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما یموت امامهم او یقتل ضالا کان او مهتدیا وقتی که خلیفه ی مسلمین کشته می شود یا می میرد چه ضال باشد چه مهتدی باشد چه مظلوم باشد چه ظالم باشد چه حلال الدم باشد چه حرام الدم باشد این است که مسلمانان هیچ کاری نکنند، بلکه بیعت کنند چون جامعه امام می خواهد. البته امام حق هم می خواهد ولی باید با یک نفر بیعت کنند. بعد ادامه می دهند و مردم با من بیعت کرده اند. جالب این است که امام می فرمایند اگر به امامت منصوب معتقد هستی، اگر به نصب الهی معتقد هستی انا منصوب من الله، ان کان الخیرة الی الله عز و جل و الی رسوله فان الله قد کفاهم أن نظر فی ذلک و الاختیار و رسول الله قد رضی لهم اماما و ... خدا که تعیین کرده است، اگر می گویی خدا تعیین نکرده است مردم با من بیعت کرده اند، مردم من را انتخاب کرده اند لذا من از دو جهت امام بر شما هستم از جهت نصب الهی و از جهت بیعتی که شما می گوید و پذیرفته اید. جالب این است که اجماعی که نسبت به امیرالمؤمنین کردند نسبت به ابوبکر نکردند، نسبت به عمر و عثمان هم که اصلا کسی ادعا نکرده است. پس شرط گذاشتن برای من معنا ندارد. وقتی امام می فرمایند اگر منصوب می خواهی من، اگر هم حرف اصحاب سقیفه را می زنی باز هم مردم و اهل حل و عقد من را انتخاب کرده اند و جامعه امام می خواهد، از این مطلب چطور استفاده می شود که مشروعیت حکومت با رأی مردم است؟ چون طرف مقابل ساکت نمی نشیند و می گوید در زمان غیبت فقیه منصوب شده است برای حکومت و اگر بگویم این فرمایش امیرالمؤمنین چه می شود؟ می گوید این فرمایش برای ضرورت حکومت است و اگر جایی نسبی در کار نباشد. پس این استدلال هم مانند بقیه ی استدلال ها عقیم است. با این توضیحات روشن می شود که جهت سوم روایت هم با مشکل مواجه است، جهت سوم این بود که حدیث از باب جد صادر شده باشد، به قصد جد، یعنی در این جا امام فرموده باشند مردم باید امام انتخاب کنند، بدون انتخاب امام نامشروع است و نخواستن باشند با معاویه مجادله کرده باشند در حالی که امام پاسخ او را می دهند و انسان در پاسخ ممکن است از معتقدات طرف مقابل یا مشهورات روز استفاده کند؛ مشهورات آن زمان جامعه ی اسلامی لذا امام می فرمایند اگر عقیده ی من را بخواهی این، اگر عقیده ی خودتان را بخواهی این.

داریم به جایی می رسیم که تا ادله نصب فقیه را که مخالفان رأی مردم هستند را بیاوریم و بررسی کنیم. نتیجه می گیریم که استدلال به این روایت ناتمام است.

در این ادله ای که آوردیم مهمترین دلیل همین دلیل بود.

درس امروز یک نکته ی مهم داشت و آن هم بحث تقطیع و تأثیر زیاد آن بود.

دلیل دهم: نصوصی مرتبط با هم که همه در یک راستا هستند، اگر تک تک هم نتوانند شاید به طور مجموعی وقتی مطالعه شود، در یک نظام حلقوی کنار هم قرار داده شوند از آن ها استفاده شود که باید مردم انتخاب کنند تا حکومت مشروعیت پیدا کند.

در جنگ موته، این جنگ در سال هشتم بوده، با روم بوده و پیامبر در آن حضور نداشتند، موته هم به آن می گویند نام مکانی بوده در سرزمین اردن امروز، مسلمانان رفتند و پیروزی هم به دست نیاوردند پیامبر اول زید بن حارثه را مشخص کردند، اگر شهید شد جعفر بن ابی طالب اگر شهید شد عبدالله بن رواحه اگر شهید شد فلیرتض المسلمون من احبوه. مسلمانان هر کسی را که می خواهند. در این جا گفته شده است پس معلوم می شود که انتخاب مردم مشروعیت می آورد. پیامبر می فرمایند در این دو سه هزار نفری که رفته اند، رأی گیری کنند و کسی که انتخاب کردند امیر بشود و این امیر بودنش مشروعیت دارد و مشروعیتش از طریق انتخاب مسلمانان است.

حدیث دیگر حدیث معروفی است که اگر سه نفر می خواهند مسافرت بروند باید یک نفر را امیر خودشان کنند یعنی یک گروه سه نفره نباید بدون امیر باشد، رأی گیری کنند، هر کسی رأی بیشتری آورد.

یا جوابی که امام حسین به کوفی ها دادند که فرمودند من از اهل بیتم مسلم را می فرستم اگر دیدم رأیتان از صاحبان عقل و نقل این است که من بیایم اول رسولم را می فرستم بعد اقدم الیکم وشیکا. یعنی شما یک رأی گیری بکنید، یک اجماعی بکنید ولو از اهل حل و عقد، امام نمی فرمایند از هر کسی، می فرمایند رأی ملائکم و ذوی الحجی و الفضل منکم که قاعدتا وقتی اهل فضل و اهل عقل و حل و عقد بیایند توده ی مردم هم مطابعت می کنند مخصوصا مردم عراق که قبیله ای بوده اند.

از این قبیل زیاد می توانید پیدا کنید.

الحمد لله رب العالمین